

که البته برای ایران ارز هم خواهند آورد و پروژه‌های نمایشی را باید از آن اجتناب کرد و غیره و غیره و بعد گفته بودیم که باید تجدیدنظر در برنامه‌ها بشود، مبارزه با فساد بشود. افرادی که بدنام هستند از کار برکنار بشوند، بر کارهای ساواک نظارت خیلی شدید بشود، با روحانیت دیالوگ برقرار بشود. آزادی روابط، وسایل ارتباط جمعی آزادی بیشتری داشته باشند و به همین خاطر بود که از رضا قلیبی مشاوره گرفته بودیم. او هم البته امضاء کرد پای همه را برای اینکه به‌هر حال عملاً در آخر دیگر به ما پیوسته بود و این گزارش را بنده بردم به اعلی حضرت تقدیم کردم در نوشهر، «نپاوندی در خاطرات خود واکنش شاه به این گزارش را اینگونه تعریف کرده است: «شنیدم که، از طریق شهبانو، اعلی حضرت با قلم قرمز از این قلم‌های مازیک قرمز یک بعدازظهر تمام بعد از ناهار تا نزدیک غروب این را خواندند و هی علامت‌گذاری کردند و بعضی جاهایش را خط کشیدند. دو روز بعد آقای هویدا شرفیاب می‌شود به نزد اعلی حضرت، این را باز هم من همه را از شهبانو شنیدم بنابراین دلیلی ندارد دروغ باشد، همان موقع هم شنیدم. اعلی حضرت به ایشان می‌گوید که یک همچنین گزارشی اینها دادند و بخوانید خیلی جالب است و مطالب مهمی را نوشتند و یک کاری نکنیم. بر محوم هویدا این مطالب را به خودش می‌گیرد یک مقداری و خیال می‌کرد که یک مانوری است برای اینکه باعث سقوط حکومت ایشان بشویم؛ به‌خصوص که با کمال تأسف یعنی با کمال تأسف نه، بعضی از اشاره به وعده‌هایی که مأموران بلندپایه دولتی می‌دهند یا به ایشان برمی‌گشت چون مثال زده شده بود. یا به وزیران خیلی عزیز ایشان. مثلاً اینکه هشتاد هزار خانه پیش ساخته‌شده از اروپا حرکت داده شده به‌طرف ایران. هشتصد میلیون تومان صرف عمران جنوب خواهد شد. در فلان شهر شماره روزنامه کیهان، فلان شماره روزنامه اطلاعات، در فلان جا فلان چیز ساخته خواهد شد که اصلاً نه اعتبارش بود نه طر حش بود نه هیچی. یک حرف‌هایی در هوا ایشان می‌گفت و به‌هر حال کم‌کم در ذهنیات مردم باقی می‌ماند، در ذهن مردم باقی می‌ماند.»

➤ اینها یک عده که تلکتوتل هستند

نپاوندی واکنش هویدا را نیز اینگونه شرح می‌دهد: «دو سه روز گذشت گویا از این جریان و مرحوم هویدا باز می‌گردد به نوشهر و به اعلی حضرت می‌گوید که اینها یک عده گه‌تلکتوتل هستند که می‌خواهند تعطیلات اعلی حضرت را خراب بکنند و ببندازید دور اینها را. این کلمه گه‌تلکتوتل هم از آنجا کم‌کم مرسوم شد که خیلی مرحوم هویدا از آن استفاده می‌کرد. اعلی حضرت هم در ته فکر خودشان لابد دلشان می‌خواست که یک کسی بهشان بگوید که اینها بی‌خود می‌گویند و دیگر هرگز به این گزارش اشاره‌ای نکردند جز در کوارناواکا در مکزیک که. گفتند حق داشتید.» او ادامه می‌دهد: «از این جریان که گذشت ما دیگر کمیسوین‌هایی درست کردیم و چه در تهران چه در شهرستان‌های مختلف، و در ظرف شش ماه قبل از انقلاب تا نیمه سال ۱۹۷۸ عملاً در حدود دویست گزارش ما در همه مسائل به اعلی حضرت می‌دادیم که همه اینها را می‌فرستادند به دستگاه‌های دولتی مختلف؛ بعضی‌ها را غالباً می‌فرستادند به یازرسی شاهنشاهی و به دفتر ویژه، و مرحوم هویدا هم یک تشکیلاتی در نخست‌وزیری درست کرده بود برای جواب دادن فقط به این گزارش‌ها. به کمتری از این گزارش‌ها اندک ترتیب اثری داده شد. خیلی‌هایش جنبه فنی داشت حتی به گزارش‌های فنی ترتیب اثر نمی‌دادند. مثلاً ما یک سیستمی پیشنهاد کرده بودیم متخصصینی به کشاورزی که چه جوری می‌توانند این درخت‌ها و گل‌هایی که در جاده‌های تهران کاشته شده با قیمت کمتر و با آب کمتر نگهداری بکنند. این را هم باهاش مخالفت می‌کردند برای اینکه یک عده دیگر گفته بودند، به‌هر حال این تشکیلات وجود داشت تا روز آخر و بعد هم تعطیل شد. در شب انقلاب هم حمله کردند و دفتر اینجا را تمام مدارکش را بردند. بعداً در استنطاقی که از بدیعی کرده بوده، خود بهشتی از او استنطاق کرده و سرزنش کرده بوده به‌دکتر بدیعی گفته بود که این گروه بررسی مسائل ایران شما اگر حرف‌هایش را گوش می‌کردند جلوی انقلاب گرفته می‌شد.»

➤ متأسفانه ترتیب اثر ندادند

نپاوندی تجربه تشکیل این گروه را هم خوب می‌دانست و هم بد: «من فکر می‌کنم که تجربه خوبی بود به این خاطر که ثابت شد با یک مقداری ملاحظه حتی در یک حکومت موسوم به دیکتاتوری می‌شود مطالبی را به شاه گفت، و تجربه بدی بود به این خاطر که دیدیم که ترتیب اثری داده نشد. ولی در ضمن با کسی کاری هم نداشتند، به این خاطری که در میان ما اکثر دانشگاه‌ها بودند. چند تا از وزراء بودند. معتمدی وزیر آموزش عالی بود، دکتر شریفی در این میان وزیر شد. معتمدی دیگر پسرعموی آن قاسم معتمدی وزیر پست و تلگراف در این گروه بود. کسانی بودند در این گروه از مقامات، ناصر یگانه رئیس دیوان عالی کشور بود. نجفی دادستان کل کشور بود.» او در پاسخ به پرسش مسکوب که آیا برای آنها مزاحتی هم ایجاد شد یا نه؟ گفته بود: «گاهی مرحوم هویدا اینها را عذاب می‌داد؛ بابت این مخصوصاً آنهایی که خیلی به من نزدیک بودند. ولی به‌هر حال مزاحمتی برایشان ایجاد نمی‌شد و یک نوع آزادی بیانی در حدود این گروه بررسی مسائل ایران وجود داشت و در همه شئون مسائل مملکت هم گزارش‌های واقعاً شنیدجه و صحیحی تهیه شد که نشانه دل‌سوزی بود. حتی دسته‌های خیلی کوچک مثلاً گروه فرض کنبد کرمانشاه یا اصفهان یا شیراز یا زاهدان خوب درباره مسائل محلی گزار ش تهیه می‌کردند و خیلی جالب بود اینها. متأسفانه به آن ترتیب اثر داده نشد.»

➤ شاه گفت شما آیه یأس هستید

او به‌عنوان نمونه به مسئله تورم در کشور و بر‌خورد شاه با گزارش آنها اشاره کرده و آن را اینگونه نقل می‌کند: «این هم باز یکی از اتفاقاتی است که جنبه بسیار آموزنده دارد. در بهار ۱۹۷۷ هنوز



هوشنگ نپاوندی واکنش امیرعباس هویدا را اینگونه شرح می‌دهد: «مرحوم هویدا باز می‌گردد به نوشهر و به اعلی حضرت می‌گوید که اینها یک عده که تلکتوتل هستند که می‌خواهند تعطیلات اعلی حضرت را خراب بکنند و ببندازید دور اینها را. این کلمه گه‌تلکتوتل هم از آنجا کم‌کم مرسوم شد که خیلی مرحوم هویدا از آن استفاده می‌کرد. اعلی حضرت هم در فکر خودشان لابد دلشان می‌خواست که یک کسی بهشان بگوید که اینها بی‌خود می‌گویند و دیگر هرگز به این گزارش اشاره‌ای نکردند جز در کوارناواکا در مکزیک که. گفتند حق داشتید.» او ادامه می‌دهد: «از این جریان که گذشت ما دیگر کمیسوین‌هایی درست کردیم و چه در تهران چه در شهرستان‌های مختلف، و در ظرف شش ماه قبل از انقلاب تا نیمه سال ۱۹۷۸ عملاً در حدود دویست گزارش ما در همه مسائل به اعلی حضرت می‌دادیم که همه اینها را می‌فرستادند به دستگاه‌های دولتی مختلف؛ بعضی‌ها را غالباً می‌فرستادند به یازرسی شاهنشاهی و به دفتر ویژه، و مرحوم هویدا هم یک تشکیلاتی در نخست‌وزیری درست کرده بود برای جواب دادن فقط به این گزارش‌ها. به کمتری از این گزارش‌ها اندک ترتیب اثری داده شد. خیلی‌هایش جنبه فنی داشت حتی به گزارش‌های فنی ترتیب اثر نمی‌دادند. مثلاً ما یک سیستمی پیشنهاد کرده بودیم متخصصینی به کشاورزی که چه جوری می‌توانند این درخت‌ها و گل‌هایی که در جاده‌های تهران کاشته شده با قیمت کمتر و با آب کمتر نگهداری بکنند. این را هم باهاش مخالفت می‌کردند برای اینکه یک عده دیگر گفته بودند، به‌هر حال این تشکیلات وجود داشت تا روز آخر و بعد هم تعطیل شد. در شب انقلاب هم حمله کردند و دفتر اینجا را تمام مدارکش را بردند. بعداً در استنطاقی که از بدیعی کرده بوده، خود بهشتی از او استنطاق کرده و سرزنش کرده بوده به‌دکتر بدیعی گفته بود که این گروه بررسی مسائل ایران شما اگر حرف‌هایش را گوش می‌کردند جلوی انقلاب گرفته می‌شد.»

آقای هویدا سر کار است در جلسه‌ای من به اعلی حضرت عرض کردم که نارضایتی وجود دارد، و آن موقعی بود که خیلی قیمت‌ها به‌شدت در ایران بالا رفته بود. در گروه بررسی مسائل ایران یک گروهی داشتیم، یک کمیته‌ای داشتیم برای رسیدگی به قیمت‌ها. همکاران ما در بانک مرکزی و در سازمان برنامه یک نفر ش را بنده اسم می‌برم برای اینکه با کمال شجاعت اینها را می‌آورد آنجا مدارک را به ما نشان می‌داد، الکساندر مظلومیان که دوست من هم بود. می‌آمد نزد بنده و زار می‌زد می‌گفت که آقا ما هر چه به آقای هویدا گزارش می‌دهیم ترتیب اثر نمی‌دهد و ما را دعوا می‌کند. حتی در یک جلسه‌ای وقتی راجع به وضع اقتصاد صحبت شده مشت کوبیده روی میز که این مطالبی که شما می‌گویید بی‌خود است، من چه کار کنم؟ به‌هر حال به اعلی حضرت گفتم: قربان، قیمت‌ها خیلی بالا می‌رود. مردم نگران هستند ناراضی هستند. اتاق اصناف مردم را ناراحت می‌کند و یک فکری بفرمایید. خوب بنده این منظره یادم هست تا آخر عمر فراموش نخواهم کرد که هر دو تایمان در وسط تالار بزرگ کاخ نیاوران، همان تالار جهان‌نما ایستاده بودیم. شاه وقتی خیلی عصبانی می‌شد پای راستش را بلند می‌کرد محکم می‌کوبید به پای چپش. مقداری مرا نگاه کرد صورتش قرمز شد و محکم پای راستش را بلند کرد کوبید به پای چپش، گفت که اصلاً شما آیه یأس هستید. این مطالبی که می‌گویید بی‌خود است و دولت ما درست خلاف این را به ما گزارش می‌دهد. پشت کردند به من و رفتند جلوی پنجره به پارک نگاه کردند. منایشان این بود که یعنی برو.»

او ادامه می‌دهد: «همیشه حرمت من یکی را ایشان نگاه داشته بودند در طی این سال‌ها. خیلی هم خیال می‌کردند که بنده انتلکتوتل هستم، به انتلکتوتل‌ها شاه احترام می‌گذاشت به اهل علم. بنده را هم اهل علم می‌دانستند همیشه، به غلط یا به درست، به غلط، گفتم گارد را که نمی‌تواند صدا کند مرا از اتاق بیرون کند ببینیم چه می‌شود؟ بنده هم ماندم آنجا واقعاً دو سه دقیقه، ولی دوسه دقیقه‌ای که برای بنده چند سال گذشت. ایشان پشت به بنده رو به حیاط رو به پارک، بنده هم دست به سینه در وسط اتاق ایستاده سکوت مطلق. البته شاه احساس می‌کرد که بنده از اتاق بیرون نرفتم، ناچار دید که باید تسلیم بشود. برگشت آمد به‌طرف من با خنده گفت بالاخره شما از جان من چه می‌خواهید؟ گفتم قربان قیمت‌ها بالا می‌رود خدمت‌تان دولت دروغ می‌گوید. گفتند که خیلی خوب، یک گزارش تهیه کنید. گفتم بله قربان چشم و دیگر دیدم باید قرار را بر قرار ترجیح داد و عقب‌نشینی کرد، رفتم از اتاق بیرون ولی به‌هر حال با خنده تمام شد. گفت «شما از جان من چه می‌خواهید؟» او دیگری نوع‌نوع اظهار محبتی بود، دید که نمی‌تواند مرا بیرون کند ناچار دید باید دوستانه موضوع را مخته‌مو بکند. دو شاهد عادل بنده دارم. آمار را از بانک مرکزی و از جاهای دیگر، آمار واقعی را گرفتیم، یکی فرهاد ادرسرت و دیگری محمدرضا اطمینان، این دو از اقتصاددان‌های خیلی جوان و خوب دانشگاه بودند، با اینها بنده رفتم به شمال و در خانه‌مان کنار دریا خودمان را حبس کردیم و یک گزارشی راجع به تورم و خطرات تورم در ایران و وضع قیمت‌ها و بدکاری‌های اتاق اصناف و غیره تهیه کردیم. بعد که آمدیم به تهران این گزارش را بر روی کاغذ بدون مارک دادیم ماشین‌نویس مطمئنی ماشین کرد و بنده بردم به‌حضور اعلی حضرت. باز هم ایشان بدخلقی‌شان را نشان دادند. گفتند که از چه وقت شما برای من کاغذ می‌آورید. خوب، مگر ما دفتر مخصوص نداریم؟ گفتم قربان چون عجله بود. بنده هم در حضور علی‌احضرت قرار است بروم به آمریکا آوردم؛ ناچار بودم. گفتند چرا این کاغذ مارک ندارد؟ چرا امضاء ندارد؟ گفتم که قربان برای این مارک و امضاء ندارد برای اینکه این را اعلی حضرت مرحمت می‌کنید به نخست‌وزیرتان. نخست‌وزیرتان هم به‌قدر کافی با بنده دشمن است و این یک بهانه دیگری به دستش خواهد افتاد که دکتر نپاوندی دارد بر ضد من تحریک می‌کند. این را وقتی که مرحمت می‌فرمایید به نخست‌وزیرتان اگر

گفت به من که تو تهیه کردی؟ من می‌گویم که بنده ننوشتم. به این ترتیب مسئله خودبه‌خود منتفی است برای اینکه نه مارک دارد نه امضاء. اعلی حضرت از شنیدن این صحبت خنده‌شان گرفت، گفتند خیلی خوب می‌خوانیم. گرفتند از بنده و رفتند.» نپاوندی به همراه فرح به آمریکا می‌رود اما ماجرا در آنجا هم ادامه پیدا می‌کند: «در هتل والدورف آستور یا بودیم که یک شبی قبل از اینکه برویم شام بخوریم، شهبانومرا خیلی دستپاچه‌صدا کردند که «شما مطلبی به اعلی حضرت نوشتید راجع به تورم؟» من مطالب شاه را هرگز به شهبانو نمی‌گفتم که چه بین ما می‌گذرد. گفتم بله قربان. گفتند که پای تلفن به شوخی به من گفت که آن گزارشی که راجع به تورم رئیس دفتر شما به من داده بود دادم به نخست‌وزیر ولی نگفتم کی نوشته و نخست‌وزیر گفته نویسنده این گزارش را به جرم خیانت باید تحویل دادگاه نظامی داد. ولی بعد شهبانو خودش اضافه کرد که اعلی حضرت تمام اینها را با خنده می‌گفتند شما ناراحت نشوید. گفتم نه قربان بنده می‌دانم برای چه اینجوری حرف می‌زنند. در ضمن می‌خواست یک نییشتی از تهران ایشان به بنده بزنند، با تمام این احوال اعلی حضرت دلواپس می‌شود از این مطلب و به آقای دکتر اقبال دستور می‌دهد که این گزارش را به قول خودشان چک کنند. آقای دکتر اقبال مراجعه‌می‌کند به یک هیئت‌انگلیسی، گروه کارشناسان انگلیسی، پول هنگفتی هم به اینها می‌دهند اینها را از انگلیس می‌آورند و بعد از اینکه می‌روند آمار بانک مرکزی را نگاه می‌کنند، می‌پینند که آن رقم سی و چهار درصد ترقی قیمت‌ها که ما داده بودیم نیم درصد هم اشتباه بود که سی و چهار ونیم بوده. منتهی مان‌گفته بودیم خودمان حساب کردیم و یک جوری هم معرفی کرده بودیم مطلب را که خطری متوجه آن دوستان‌مان در بانک مرکزی و مظلومیان به‌خصوص چون از او آمار آمده بود، نشود.» چند هفته بعد از این ماجرا اکابینه امیرعباس هویدا استعفا می‌دهد و جمشید آموزگار دولت را در دست می‌گیرد. نپاوندی تعریف می‌کند که در راه شمال بوده که از رادیو نطق خطاب به کابینه آموزگار را می‌شنود که گزارش گروه اندیشمندان را به عنوان دستورالعمل به آنها بازگو می‌کرده است: «این هم حادثه‌ای و خاطره‌ای است از نحوه‌ای که با مسائل مملکتی مواجه می‌شدند که همه نشان می‌دهد یک مقداری کارها از این شخص به آن شخص می‌شد و قاطعیتی نشان داده نمی‌شد.»

➤ از زندان شاه تا دانشگاه پاریس

نپاوندی که زمانی رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی بود، همانند امیرعباس هویدا در ماه‌های منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷ طعم زندان را نیز در حکومت پهلوی کشید و در دولت کوتاه غلامرضا ازهاری به اتهام اختلاس و فساد مالی گرفتار زندان اما بعد از مدتی آزاد شد. البته شاه مدت‌ها قبل از آن به نپاوندی بدبین شده بود و حتی ساواک را مأمور کرده بود که اگر او فسادی دارد به آن رسیدگی کند، اسدالله علم در کتاب خاطرات خود در این باره نوشته است: «شاهنشاه به من فرموده بودند وضع نپاوندی را از ساواک تحقیق کن، عرض کردم چشم؛ ولی جرأت نکردم عرض کنم اجازه فرمایید اول وضع ساواک را تحقیق کنم که در دست کیست و چگونه است، بعد وضع نپاوندی را.» مینو صمیمی، یکی از اعضای دفتر فرح پهلوی، آن دوره را اینگونه نقل کرده است: «شاه در همان زمان هویدا و بسیاری از وزرای کابینه او را همراه با ژنرال نصیری رئیس ساواک به زندان افکند و نیز گروهی از مشاوران خود از جمله رئیس سابق ما هوشنگ نپاوندی و داریوش همایون را به جرم اینکه اعمال‌شان سبب‌ساز قیام انقلابی مردم بوده است، به بند کشید تا آنها را اسیر بلای خود کند.» نپاوندی پس از آزادی به بلژیک رفت و در فرانسه و در دانشگاه پاریس تدریس می‌کرد و در نهایت روز دوشنبه در ۹۳ سالگی مانند بسیاری از رجال سیاسی و اقتصادی دوران پهلوی در غربت درگذشت.

مقامات



توضیحات رئیس دستگاه قضا درباره بانک آینده و کرسنت

به گزارش میزان، حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضائیه در جمع دانشجویان دانشگاه ایلام، گفت: طی ۴ سال اخیر که از ریاست من در دستگاه قضایی می‌گذرد، متمرکز بر مسئله‌محوری و حل ریشه‌ای مشکلات شده‌ام؛ البته در مواردی نیز به صورت موردی به برخی از موضوعات ورود کرده‌ایم؛ اما اعتقاد راسخ ما آن است که باید مسائل و مشکلات را به صورت ریشه‌ای حل کنیم و گلوگاه‌ها را اصلاح کنیم. برای نمونه، در حوزه مسائل بانکی، ما بانک مرکزی را ملزم کرده‌ایم که وفق قانون به وظایف و مسئولیت‌هایش جامه عمل بپوشاند؛ ما می‌توانیم با مدیران متخلف بانکی برخورد کنیم (و در صورت لزوم، وفق قانون این کار را انجام می‌دهیم و این موضوع هم انجام شده است؛ اما اعتقاد داریم که اصلاح سیستم بانکی، بدین رویه حاصل نمی‌شود؛ بلکه باید کاری کنیم که اساساً امکان و فرصت تخلف از مدیران سلب شود.

رئیس دستگاه قضا به موضوع بانک آینده اشاره و عنوان کرد: در این رابطه باید چند نکته را متذکر شوم: از مقطعی به بعد، بانک مرکزی اختیار تعیین مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره بانک موصوف را از سهامداران سلب کرد و خودش متولی این کار شد؛ باید صریحاً بگویم که از آن تاریخ به بعد مشکلات این بانک نه‌تنها کمتر نشد که بیشتر نیز شد. من به مسئولان بانک مرکزی مکرر تاکید کردم که اختیار انحلال بانک آینده را دارند؛ آنها در ابتدا منکر داشتن چنین اختیاری می‌شدند، اما بعدها پذیرفتند که از چنین اختیاری بر‌خوردارند.

او افزود: در خصوص انحلال بانک آینده من خطاب به مقامات بانک مرکزی گفتم که شما بروید منحل کنید؛ خودتان اختیار دارید؛ چرا می‌خواهید از سران قوا اجازه بگیرید؛ شما که قانون دارید و به این امر نیز اذعان می‌کنید، پس چرا منحل نمی‌کنید؟ گفتند که ما بعد از انحلال، اجازه اجرای برخی از موارد را نداریم؛ گفتم اشکال ندارد؛ منحل بکنید یا اصلاً قبل از انحلال، بیایبید بگویید بعد از انحلال، فلان اختیارات را نداریم؛ ما به شما کمک می‌کنیم تا این اختیارات را به‌دست آورید.

رئیس دستگاه قضا گفت: اکنون ما مقامات بانک مرکزی را ملزم و مجبور کرده‌ایم که از اختیارانشان در قبال بانک آینده در جهت انحلال یا اصلاح این بانک، استفاده کنند و چنانچه در این زمینه کوتاهی کنند، ما به این موضوع ورود پیدا می‌کنیم و همه کسانی که قصور و تقصیر داشته‌اند را بازخواست و مؤاخذه می‌کنیم.

محسنی اژه‌ای همچنین درباره ماجرای کرسنت، عنوان کرد: در رابطه با کرسنت باید یک دیدگاه معتقد است که عامل اصلی تحمیل خسارات موجود، اعتقاد قرارداد کرسنت است و دیدگاه دیگر معتقد است که نحوه لغو این قرارداد، عامل تحمیل خسارات موجود است، ما به هر دو دیدگاه پرداخته‌ایم، آن مقداری که افراد باید تحت تعقیب قرار می‌گرفتند تحت تعقیب قرار گرفتند و حکم برای آنها صادر شد. او با اشاره به غیر مستقیم به دلیل طولانی شدن روند رسیدگی به این پرونده‌ها در قوه قضائیه طی دهه‌های گذشته گفت: در مورد کرسنت در دولت‌های مختلف مطرح می‌شد که این پرونده را به این شکل مطرح نکنید، چون ما دنبال حل مشکل با مصالحه هستیم.

همچنین رئیس قوه قضائیه به سخنان یکی از دانشجویان درباره موضوع تخلفات انتظامی قضات و ضرورت تجدید رسیدگی به پرونده‌ها و احکامی که توسط قضات متخلف صادر شده است اشاره و عنوان کرد: در اینجا باید بگویم اگر مواردی تأثیرگذار در حکم قاضی متخلف وجود داشته باشد قطعاً دادرسی انتظامی قضات بررسی‌های دقیق و جامع را انجام خواهد داد، اما باید توجه داشت که تخلفات انتظامی قضات گاهی در احکام آنها تأثیری ندارد، چون اصولاً تخلف انواع مختلف دارد؛ به‌طور مثال یک قاضی اگر زیر هر صفحه امضا نکند تخلف است یا اشکال دیگر، اینها در کیفیت حکم و احکام قبلی‌اش تأثیری ندارد.